

چرا علم اقتصاد را می‌آموزیم؟

انسان در زندگی خویش، نیازهایی دارد که برای ادامه‌ی حیات ناگزیر است آن‌ها را برآورده کند. منبع رفع این نیازها، امکاناتی است که در اختیار انسان گذاشته شده است. در این تصویر بسیار ساده از زندگی انسان، با دو مفهوم، یعنی «نیازهای انسان» و «منابع و امکانات» روبه‌رو می‌شویم. در ادامه، هر یک از این دو مفهوم را توضیح می‌دهیم.

نیازهای انسان

نیازهای انسان محرک او برای فعالیت و تلاش است؛ به عبارت دیگر، انسان به دنبال احساس نیاز تصمیم می‌گیرد که آن نیاز را رفع سازد و بعد از رفع نیاز، احساس رضایت می‌کند.

گاهی ممکن است چنین تصور شود که با گذشت زمان، تمام نیازهای انسان برطرف می‌شود و او دیگر محرکی برای فعالیت نخواهد داشت، اما چنین نیست؛ در واقع، با

برآورده شدن هر نیاز، نیاز جدیدی مطرح می‌شود و بدین ترتیب، همراه با ظهور نیازهای جدید، انسان به فعالیت بیش‌تر برای ارتقای سطح زندگی خویش می‌پردازد؛ مثلاً، برای گروهی از انسان‌ها که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم‌اند، اساسی‌ترین نیاز این است که سرپناهی داشته باشند تا در آن از گزند سرما، گرما و درندگان مصون بمانند و نیز غذای مختصری داشته باشند که با آن رفع گرسنگی کنند، اما وقتی این نیازها تا حدّ مقبول برطرف می‌شود، همین افراد احساس می‌کنند که به امکانات رفاهی بیش‌تری نیاز دارند؛ مثلاً ممکن است به فکر مسکنی بزرگ‌تر و مجهزتر از سرپناه اولیه بیفتند یا نیازهای جدید دیگری برایشان مطرح شود.

بدین سبب، می‌توان گفت که انسان موجودی سیری‌ناپذیر است؛ زیرا با برآورده شدن پاره‌ای از نیازهایش، احساس بی‌نیازی به او دست نمی‌دهد بلکه نیازهای تازه‌ای در او شکل می‌گیرد و او با عطش بیش‌تری درصدد رفع این نیازها برمی‌آید.

..... و امنیت ... بهداشت و ... آموزش ... حمل و ... مسکن ... پوشاک ... خوراک
درمان

نیازهای مختلف انسان

فعالیت ۱-۱

از نیازهای یک خانواده‌ی روستایی و یک خانواده‌ی شهری فهرستی تهیه کنید.

منابع و امکانات

درباره‌ی منابع و امکانات موجود در جهان که انسان برای رفع

نیازهای خود از آن‌ها استفاده می‌کند، به دو نکته‌ی مهم می‌توان اشاره کرد:

نکته‌ی اول این که منابع و امکانات موجود در دسترس انسان، محدود است. البته در

نظر اول، پذیرش این نکته قدری مشکل است اما با اندکی دقت، صحت آن را درمی‌یابیم. مقدار زمین‌های کشاورزی، ذخایر معدنی، سرمایه و نیروی کاری که در اختیار یک جامعه قرار دارد - هر قدر هم که زیاد باشد - محدود است. حتی ممکن است زمین‌های کشاورزی نسبتاً زیادی در اختیار جامعه باشد ولی زمین‌های مرغوبی که بازدهی بالایی دارند، کم است. هم‌چنین، زمین‌هایی که نزدیک به محل زندگی و تجمع انسان‌ها قرار دارند و به همین دلیل، بهره‌برداری از آن‌ها هزینه‌ی حمل و نقل چندانی ندارد، محدودند. به‌علاوه، ذخایر معدنی با وجود فراوان بودن در کره‌ی زمین، به دلیل ناشناخته بودن بسیاری از این ذخایر و نیز محدود بودن دانش فنی بشر، باز نامحدود نیستند.



قطعه‌ای زمین که قسمتی از آن قابل کشت و قسمت‌های دیگر آن غیر قابل کشت است.

دومین نکته این است که منابع و امکانات مذکور قابلیت‌های مصرف متعددی دارند؛ بدین معنا که از آن‌ها می‌توان برای رفع نیازهای مختلف و متنوع استفاده کرد؛ مثلاً؛ زمین‌های کشاورزی را هم می‌توان برای تولید پوشاک به زیر کشت پنبه برد و هم برای تهیه‌ی غذا، در آن گندم کاشت. الوار تهیه شده از درختان جنگلی را می‌توان برای تولید میز و صندلی به کار برد و هم به‌صورت هیزم از آن برای ایجاد گرما استفاده کرد. بخشی از نیروی کار موجود در یک جامعه، هم می‌تواند در فعالیت‌های تولیدی شرکت کند و هم به شکل نیروی نظامی در خدمت تأمین امنیت کشور باشد؛ بنابراین، بیش‌تر منابعی که در دسترس انسان قرار دارد، منحصراً برای رفع یک نیاز معین (تولید کالا برای رفع آن نیاز) به کار نمی‌رود بلکه برای برآوردن نیازهای دیگر نیز از آن‌ها استفاده می‌شود.

فعالیت ۱-۲

پول ماهیانه یکی از امکاناتی است که در اختیار شما قرار می‌گیرد. ضمن برشمردن مصارف متعدد آن، تحقیق کنید که بهترین راه مصرف این پول چیست.

طرح مسئله‌ی اقتصادی

از مطالب گفته شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد :

- ۱- نیازهای انسان نامحدود است.
- ۲- منابع و امکانات موجود محدود است.
- ۳- از این منابع و امکانات محدود می‌توان برای رفع نیازهای گوناگون استفاده کرد. منابع و امکانات محدود، قادر به رفع نیازهای نامحدود انسان نیستند؛ بدین ترتیب، انسان با مهم‌ترین مسئله‌ی زندگی و موضوع علم اقتصاد، یعنی مسئله‌ی انتخاب مواجه می‌شود. در واقع، او نمی‌تواند همه‌ی خواسته‌هایش را با استفاده از امکانات موجود برآورده کند؛ بنابراین، باید ابتدا آن گروه از نیازهای خود را که اولویت بیش‌تری دارند، برطرف سازد. از آن‌جا که منابع در دسترس انسان، کاربردهای گوناگون دارند، انسان باید در مورد نحوه‌ی استفاده از این منابع تصمیم بگیرد و هم‌چنین روش معینی را انتخاب کند؛ برای مثال، باید تصمیم بگیرد که زمین‌های کشاورزی محدودی را که در اختیار دارد به زیر کشت گندم ببرد یا این که آن‌ها را به ساختن مسکن اختصاص دهد. اگر بنا بر انجام هر دو کار است، چه مقدار از زمین را به هر یک از این دو امر اختصاص دهد؟

پرسش‌هایی از این قبیل را می‌توان در یک پرسش اساسی خلاصه کرد :

«بهترین روش استفاده از منابع و امکانات کدام است؟»

به یقین، ملاک «بهترین بودن» این است که با استفاده از این منابع بتوان بیش‌ترین میزان تولید را به‌دست آورد و سطح بالاتری از رفاه را برای انسان فراهم کرد. انسان در طول زمان با به‌کارگیری قوای فکری خود، همواره در صدد انجام «بهترین انتخاب» و یافتن «بهترین راه» بوده است. حاصل این تلاش فکری، پدید آمدن «اندیشه‌ی

اقتصادی» است. با گسترش و پیشرفت تمدن بشری و به ویژه پیشرفت علم ریاضی، اندیشه‌ی اقتصادی بشر نیز تکامل بیش‌تری یافت و با عنوان «علم اقتصاد» در جایگاه یکی از مهم‌ترین معارف بشری و علوم دانشگاهی قرار گرفت.

علم اقتصاد درباره‌ی چه موضوعاتی بحث می‌کند؟

علم اقتصاد مانند هر علم دیگری، درباره‌ی موضوعات معینی با روش‌های خاصی بحث می‌کند؛ به عبارت دیگر، برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مشخصی طراحی شده است.

برای شناختن موضوعاتی که علم اقتصاد به آن‌ها می‌پردازد، تصویر ساده‌ای از اقتصاد جامعه را مدنظر قرار می‌دهیم که در زیر آمده است:

افراد جامعه در قالب خانوارها برای رفع نیازهای خود، به کالاها و خدمات خاصی احتیاج دارند. آن‌ها برای تهیه‌ی کالاها و استفاده از خدمات موردنیاز خود پول هم می‌پردازند. تولیدکنندگان با هدف کسب سود، کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تولید و عرضه می‌کنند. آن‌ها این کالاها و خدمات را در بازارها عرضه می‌کنند و به فروش می‌رسانند.

وقتی به این تصویر ساده از اقتصاد توجه می‌کنیم، سؤالات بسیاری برایمان مطرح می‌شود؛ از جمله‌ی این سؤالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

— چگونه مردم در مورد خریدن یا نخریدن یک کالا تصمیم می‌گیرند؟ چگونه مقدار کالایی را که باید بخرند، تعیین می‌کنند؟

— چگونه تولیدکنندگان درباره‌ی تولید یا میزان تولید یک کالا تصمیم می‌گیرند؟

— چرا مقدار بعضی از کالاها در بازار زیاد و بعضی دیگر کم است؟

— چرا قیمت بعضی کالاها افزایش می‌یابد اما قیمت بعضی ثابت می‌ماند یا حتی

کاهش می‌یابد؟

— چرا بعضی مؤسسات تولیدی به سودهای سرشار دست می‌یابند اما بعضی دیگر

ضرر می‌کنند و حتی ورشکسته می‌شوند؟

— چرا در بعضی جوامع، تولید زیاد و در بعضی کم است؟ چرا رشد اقتصادی بعضی

کشورها با ثبات و بعضی بی ثبات است؟

— چرا قدرت خرید پول در برخی کشورها مدام کاهش می یابد؟ چرا پول برخی

کشورها قوی تر از پول کشورهای دیگر است؟

این پرسش ها و بسیاری از پرسش های مشابه دیگر در محدوده ی مطالعات اقتصادی

قرار می گیرند. علم اقتصاد تلاش می کند تا برای هر یک از این پرسش ها، پاسخ مناسب و

منطقی بیابد و ارائه کند.

فعالیت ۱-۳

با توجه به این که موضوع اصلی علم اقتصاد «مسئله ی انتخاب» است، فهرستی

از گزینه های پیش روی خود را در عرصه ی زندگی فردی، خانوادگی، اقتصادی و

اجتماعی تهیه کنید و در مورد روش انتخاب خود در هر یک گفت و گو کنید.

فعالیت ۱-۴

س	د	ب	س	ا	ن	د	ا	ر	ت
ر	م	و	ق	ن	ت	ق	ا	ض	ا
م	ا	ل	ی	ا	ت	و	ل	ی	د
ا	ل	و	م	ب	و	د	ج	ه	ر
ی	ی	ا	ت	ا	ز	و	ا	ی	ا
ه	ا	ر	و	ن	ی	ن	ر	ج	م
گ	ت	ز	س	ک	ع	ر	ض	ه	د
ذ	پ	س	ا	ن	د	ا	ز	ن	ی
ا	س	م	ص	ر	ف	ک	ر	د	ش
ر	ت	د	ج	و	ا	ر	د	ا	ت
ی	و	ر	و	ن	ت	و	س	ع	ه

برخی موضوعات مورد بحث علم اقتصاد به طور درهم در جدول روبه رو آمده است. طبق نمونه آن ها را پیدا کنید و در جای مناسب بنویسید.

- الف — ت — و —
- ب — ق — ع —
- پ — د — ت —
- ت — م — مصرف — م —
- س — ت — ب —

بازیگران و فعالان در عرصه‌ی اقتصاد

در عرصه‌ی اقتصاد جامعه، از یک سو با خانوارها به عنوان مصرف‌کنندگان و از سوی دیگر، با بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی به عنوان تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات^۱ روبه‌رویم. آن‌ها کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تولید و در بازار عرضه می‌کنند.

اگر در جامعه فقط این دو گروه حاضر و فعال باشند، نبود یک نهاد برای ایجاد نظم و انضباط و نظارت بر عملکرد اقتصاد احساس می‌شود. هم‌چنین تمایلی برای تولید برخی کالاها و خدمات (مثل دفاع نظامی) به‌طور معمول از سوی بنگاه‌های خصوصی وجود ندارد. این نهاد می‌تواند با نظارت بر عملکرد تولیدکنندگان، از یک سو آن‌ها را به رعایت بعضی ضوابط و قوانین ملزم بکند - مثلاً تولیدکنندگان را وادار کند که سطح کیفیت کالاها و اصول بهداشت را رعایت کنند - و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن مصالح جامعه سیاست‌هایی را اعمال کند که تولید یک کالا رونق پیدا بکند یا بیکاری در یک بخش از کشور از بین برود. این نهاد، «دولت» نام دارد.

اگر در بررسی خود از سطح یک جامعه فراتر برویم و کل اقتصاد جهان را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنیم که دولت‌ها هر یک با برقراری ضوابطی، سعی در مدیریت و هدایت اقتصاد داخلی خود دارند، اما در سطح جهان هم به فعالیت و نظارت نهادهایی نیاز است که با کمک آن‌ها روابط اقتصادی بین کشورها بیش‌تر رونق می‌گیرد و حقوق همه‌ی طرف‌های درگیر در تجارت جهانی حفظ می‌شود. سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ... این نقش نظارتی را در اقتصاد جهان دارند.

بدین ترتیب، چهار گروه بازیگر و فعال در عرصه‌ی اقتصاد جهان عبارت‌اند از: مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی.

۱- هر نوع سازمان، تشکیلات و شرکت یا واحد تجاری که به عرضه‌ی کالا و خدمات می‌پردازد، «بنگاه» محسوب می‌شود؛ بدین ترتیب، شرکت ایران خودرو، بانک ملی ایران، مغازه‌ی بقالی محل، دکه‌ی روزنامه‌فروشی سر خیابان و حتی تاکسی، بنگاه اقتصادی‌اند.

آیا اقتصاد علم است؟

در هر یک از علوم بشری، دانشمندان با استفاده از ابزارهای خاص و انجام دادن آزمایش‌های مرتبط و مناسب، درباره‌ی موضوعات و مسائل خاصی مطالعه می‌کنند؛ مثلاً در علم شیمی، شیمیدان‌ها درباره‌ی مواد مختلف و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر مطالعه می‌کنند؛ زیست‌شناس‌ها در مورد وضعیت گونه‌های مختلف جانداران مطالعه می‌کنند و

همان‌طور که می‌بینید، هر یک از این علوم، فضایی خاص و متفاوت با سایر علوم دارد. با این حال، اگر به‌همه‌ی شاخه‌های علوم دقت کنیم، شباهت‌های خاصی در روش مطالعه‌ی دانشمندان پیدا می‌کنیم.

در همه‌ی شاخه‌های علوم، دانشمندان به دنبال یافتن روابط علت و معلولی بین پدیده‌های مورد مطالعه‌اند؛ به همین منظور، به انجام مشاهدات، جمع‌آوری اطلاعات و سپس طبقه‌بندی آن‌ها می‌پردازند.

در مرحله‌ی بعد، آن‌ها برای توجیه واقعیت‌های مورد مطالعه، نظریات خود را ارائه می‌دهند و سپس با بررسی بیش‌تر، نظریات مطرح شده را ارزیابی می‌کنند و درباره‌ی رد یا قبول آن‌ها تصمیم می‌گیرند.

هر چند اقتصاددانان در مطالعات اقتصادی، امکان استفاده از ابزارهای خاص علوم تجربی مانند میکروسکوپ، تلسکوپ و نظایر آن را ندارند اما با روشی بسیار مشابه روشی که در علوم تجربی به کار گرفته می‌شود، به بررسی واقعیت‌ها می‌پردازند.

آنان نیز به دنبال کشف روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی عالم واقع، با جمع‌آوری مشاهدات و اطلاعات، نظریاتی را ارائه می‌کنند و سپس به ارزیابی و قبول یا رد آن‌ها می‌پردازند. پس آنان نیز با روش علمی مسائل اقتصادی را مطالعه می‌کنند.

اقتصاددانان با تکیه بر مطالعات علمی خود، توانسته‌اند ماهیت روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی را کشف کنند؛ به همین دلیل، امروزه می‌توان در عرصه‌ی اقتصاد برای رسیدن به هدفی خاص، سیاست‌هایی را طراحی و اجرا کرده و نتایج اجرای آن‌ها را

از قبل پیش‌بینی کرد. هم‌چنین، می‌توان با پیش‌بینی برخی مشکلاتی که ممکن است در عرصه‌ی اقتصاد بروز کند، روش‌هایی را برای جلوگیری از بروز آن‌ها طراحی کرد. این نتایج همگی، حاصل استفاده از روش‌های علمی و مدل‌های ریاضی در مطالعات اقتصادی و به اصطلاح، شکل‌گیری و تکامل علم اقتصاد است.

امروزه علم اقتصاد جایگاه رفیعی بین مجموعه‌ی علوم و معارف بشری دارد. رشته‌ی اقتصاد در معتبرترین دانشگاه‌های جهان به عنوان یک رشته‌ی تحصیلی مهم مورد توجه است و جزء انتخاب‌های اول دانش‌آموزان نخبه و مستعد برای ورود به دانشگاه محسوب می‌شود؛ چرا که هم عمق علمی بالایی دارد و هم به دلیل نیاز مؤسسات دولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی به خدمات و مطالعات اقتصاددانان، از بازار کار خوبی برخوردار است. در این دانشگاه‌ها، رشته‌ی اقتصاد با تخصص‌های گوناگون و متنوع تدریس می‌شود و آن‌ها سعی می‌کنند با تربیت کارشناسان برجسته‌ی اقتصادی، اعتبار علمی خود را در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها افزایش بدهند.

هم‌چنین، امروزه نشریات علمی فراوان در رشته‌ی اقتصاد و گرایش‌های مختلف آن منتشر شده و همه ساله، مقالات علمی بی‌شماری در این عرصه نوشته می‌شود. این‌ها بدین معناست که در جهان امروز اهمیت علم اقتصاد و متخصصان این رشته روزبه‌روز بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

تعریف علم اقتصاد

با توجه به آن‌چه گفتیم، علم اقتصاد درباره‌ی چگونگی انتخاب و تصمیم‌گیری انسان در زندگی اقتصادی خویش مطالعه می‌کند. تصمیماتی که انسان در مورد مسائل اقتصادی می‌گیرد، عمدتاً ریشه در نیازها و خواسته‌های نامحدود او دارند و باید از طریق به‌کارگیری منابع و امکانات محدود و در دسترس عملی شوند. پس می‌توان علم اقتصاد را به‌صورت زیر تعریف کرد:

«علم اقتصاد علمی است که انتخاب‌های بشر را به‌صورت رابطه‌ی بین منابع و عوامل

تولید کمیاب - که موارد استفاده‌ی مختلف دارند - و نیازهای مادی نامحدود او مطالعه کرده و با ارائه‌ی بهترین انتخاب‌ها، رفتارهای فردی و جمعی انسان را مدیریت می‌کند.» این تعریف دقیقاً دربرگیرنده‌ی سه نکته‌ی مهم است که قبلاً درباره‌ی آن‌ها سخن گفته‌ایم. این سه نکته عبارت‌اند از: «نامحدود بودن نیازها»، «محدود بودن منابع» و «قابلیت مصارف متعدد منابع»؛ از این رو، می‌توان گفت «هدف علم اقتصاد، راهنمایی انسان برای انجام بهترین انتخاب و به‌کارگیری بهترین روش جهت استفاده از منابع و امکانات خویش است.»

اهمیت اقتصاد

اقتصاد و مسائل مربوط به آن، فقط یک جنبه از زندگی انسان است و همه‌ی زندگی انسان در این‌ها خلاصه نمی‌شود. با این حال، مسائل اقتصادی در زندگی نقش مهمی دارند. بخش مهمی از تلاش انسان‌ها در طول زندگی، صرف تأمین معاش و ارتقای سطح زندگی مادی می‌شود.

در همه‌ی جوامع - چه در گذشته چه در حال - افزایش سطح رفاه و برخورداری آحاد جامعه از امکانات مادی بیش‌تر و بهتر، از اهداف بسیار مهم بشر است. دین اسلام به عنوان دینی کامل، در پی سعادت واقعی و کامل انسان‌هاست و دنیا و آخرت را همراه با هم مورد توجه دارد^۱؛ به عبارت دیگر، با این که ارتقای معنوی انسان و خداگونه شدن او را مدنظر قرار داده است و تلاش می‌کند انسان را از اسیر شدن به مادیات و دل بستن به دنیا برهاند ولی بی‌اعتنایی به مسائل دنیوی و اقتصادی را قبول ندارد و به دست آوردن آخرت را در گرو از دست دادن و کنار گذاشتن دنیا نمی‌بیند. اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می‌داند که اعتقادات انسان را تهدید می‌کند^۲. از نظر اسلام، تلاش برای رفع فقر و رسیدن به رفاه و توانگری مادی پسندیده است و فردی که

۱- ربنا اتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه (قرآن کریم؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۱).

۲- من لا معاش له، لا معاد له (بحار الانوار؛ جلد ۵، ص ۲۹۵).

برای ارتقای سطح زندگی خانواده‌اش می‌کوشد، همانند کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، شایسته‌ی تقدیر است^۱؛ بدین ترتیب، از نظر اسلام، اقتصاد در زندگی فرد اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر این، یکی از علل اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی در جهان امروز، تأثیر عوامل اقتصادی بر همه‌ی جنبه‌های زندگی ملل – اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی – است. کشوری که وضعیت اقتصادی آن نابسامان باشد و نتواند پایه‌پای بقیه‌ی کشورهای دنیا در مسیر پیشرفتی همه‌جانبه حرکت کند، بسیار آسیب‌پذیر شده و از نظر اجتماعی و سیاسی به بحران‌های گسترده دچار می‌شود. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند با اتکا به فرهنگ ملی خود، مسیر آینده‌ی خویش را تعیین کند و به شدت تحت تأثیر فرهنگ‌های مهاجم قرار می‌گیرد؛ از این رو، اگر جامعه‌ای به دنبال حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی خود است، باید به رشد و پیشرفت اقتصادی به مثابه‌ی یکی از مهم‌ترین ابزارها در این مسیر توجه کند. علم اقتصاد به این دلیل، اهمیت بسیاری دارد که در عرصه‌ی مسائل اقتصادی، راه انتخاب بهتر را به انسان آموزش می‌دهد. جوامع انسانی به کمک علم اقتصاد می‌توانند برای استفاده از منابع محدود خود، روش مناسب‌تری بیابند و آن را برای دست‌یابی به نتیجه‌ی مطلوب به کار گیرند.

علم اقتصاد و تعالیم اسلامی

بر اساس علم اقتصاد، انسان موجودی سیری‌ناپذیر و دارای نیازهای نامحدود است که منابع و ثروت‌های محدود جهان را در اختیار دارد. اسلام ضمن تأکید بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی و به‌عبارتی، محدود کردن نیازهای انسان، نعمت‌های الهی را بی‌حد و حصر و نامحدود معرفی می‌کند^۲. بر این اساس، ممکن است چنین به نظر رسد که میان پیش‌فرض‌های علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی آشکار وجود دارد ولی با اندکی تأمل می‌توان دریافت که نامحدود بودن نیازهای انسان، الزاماً به

۱- الکاد علی عباله، کالمجاهد فی سبیل الله (بحار الانوار؛ جلد ۹۶، ص ۳۲۴).

۲- وَ إِن تَعَدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا (قرآن کریم؛ سوره‌ی ابراهیم، آیه ۳۴).

معنای مصرف‌گرایی و تأکید بر مظاهر مادی نیست. در پاره‌ای از جوامع غیراسلامی، مصرف زیاد نوعی ارزش محسوب می‌شود. در این جوامع، با توجه به سیری ناپذیری انسان و نامحدود بودن نیازهایش مصرف هر چه بیش‌تر و تأمین امکانات مادی، رفاهی و تجملی تجویز می‌شود؛ در حالی که تفکر اسلامی، رشد و تعالی فکری و روحی انسان را ارزش می‌داند؛ بدین سبب، جامعه‌ی اسلامی باید با صرف امکانات کافی در جهت رشد و تعالی انسان، اسباب پیشرفت او را فراهم سازد. برای تحقق این امر، لازم است سرمایه‌گذاری‌های عظیمی برای تأسیس نهادهای فرهنگی صورت پذیرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هدف جامعه‌ی مصرفی غیراسلامی، افزایش مصرف و رفاه زیاد و تجملات و هدف جامعه‌ی اسلامی، ارتقای سطح فرهنگی و تعالی فکری انسان است. هر دو جامعه در راه رسیدن به خواسته‌های خود سیری ناپذیرند؛ جامعه‌ی غیراسلامی، مصرف بیش‌تر و جامعه‌ی اسلامی، تعالی فکری بیش‌تر را می‌خواهد؛ از این‌رو، هر دو جامعه با توجه به خواسته‌هایشان نیازهای نامحدودی دارند و برای رفع این نیازها، به منابع و امکانات نیازمندند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فرض نامحدود بودن نیازهای انسان با الگوی مصرف اسلامی لزوماً ناسازگار نیست.

از سوی دیگر، پذیرفتن فرض محدود بودن منابع در دسترس انسان با اعتقاد به بی‌حد و حصر بودن نعمت‌های الهی ناسازگار نیست؛ زیرا ممکن است پایین بودن سطح دانش فنی انسان سبب محدودیت منابع باشد. سطح پایین دانش فنی در جامعه سبب می‌شود که انسان نتواند نعمت‌های فراوان را - چنان که باید - بشناسد و از آن‌ها بهره‌برداری کند؛ در نتیجه، فقط به استفاده از قسمت ناچیزی از آن‌ها بسنده می‌کند.

هم‌چنین ممکن است محدودیت منابع به سبب استفاده‌ی نادرست و مصرف بیش از حد باشد؛ مثلاً، منابعی که باید در خدمت آبادانی و افزایش سطح رفاه انسان‌ها قرار گیرد، ممکن است صرف کشتار و جنگ‌افروزی شود؛ پس، محدود بودن منابع یا به این دلیل است که انسان راه استفاده از منابع را کشف نکرده است یا این که از این ثروت‌ها به‌صورت نادرست استفاده می‌کند؛ بنابراین، بین پیش‌فرض‌های اولیه‌ی علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی وجود ندارد.

۱- کالا: نیازهای انسان از طریق مصرف محصولات مختلفی که تولیدکنندگان آن‌ها را تولید و عرضه می‌کنند، برطرف می‌شود؛ مثلاً، انسان نیاز به غذا را از طریق مصرف محصولات غذایی رفع می‌کند. لوازم التحریر، لباس، دارو، اسباب‌بازی، پارچه، انواع میوه و ... همه کالا هستند؛ به بیان دیگر، کالا عبارت از شیئی است که برای تأمین و رفع یکی از نیازهای انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای به دست آوردن این کالاها باید به تولیدکنندگان یا عرضه‌کنندگان آن‌ها پول بپردازیم.



۲- خدمات: آن‌چه انسان در مقابل پول خریداری می‌کند و به وسیله‌ی آن نیازهایش را برطرف می‌سازد، فقط در اشیای فیزیکی خلاصه نمی‌شود؛ برای مثال، انسان به دانستن نیاز دارد و برای رفع این نیاز باید به مؤسسات آموزشی مراجعه کرده و با پرداخت پول یا مالیات، آموزش موردنیاز خود را خریداری کند. در این مثال، او کالای قابل لمسی را خریداری نکرده است اما در ازای پولی که پرداخت کرده بر دانسته‌های خود افزوده است. خدماتی که معلمان، پزشکان و مشاوران حقوقی ارائه می‌کنند نیز از این نوع است.





۱-۵ فعالیت

چند نمونه از کالاها و خدماتی را که در طول یک ماه مورد استفاده‌ی خانوادگی شما قرار می‌گیرد، فهرست کنید.

۳- کالاهای مصرفی و واسطه‌ای: کالاهایی که در بازار عرضه می‌شوند و به فروش می‌رسند، ممکن است توسط مصرف‌کنندگان نهایی خریداری شوند و به مصرف برسند که به آن‌ها «کالای مصرفی» می‌گوییم؛ هم‌چنین، هرگاه تولیدکنندگان دیگری برای ادامه‌ی فرآیند تولید و تبدیل آن‌ها به کالاهای مختلف دیگر، آن‌ها را خریداری کنند و مورد استفاده قرار دهند، که آن‌ها را کالای واسطه‌ای می‌نامیم. برای مثال گوجه فرنگی‌ای که

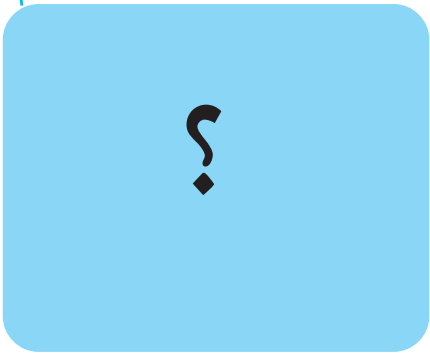


خانوارها تهیه می کنند و به مصرف می رسانند، «کالای مصرفی» نام دارد اما وقتی همان گوجه فرنگی توسط کارخانه ها خریداری می شود و برای تولید کالاهای دیگر مثل رب گوجه فرنگی به کار می رود، «کالای واسطه ای» نام دارد. این طبقه بندی در مورد خدمات نیز صدق می کند. البته برخی کالاهای مصرفی، خودشان مصرف نمی شوند بلکه در طول زمان خدمات ارائه شده از سوی آن ها مورد مصرف قرار می گیرد؛ مثل اتومبیل و یخچال در منزل؛ به این کالاها، در اقتصاد «کالای بادوام» گویند. اگر کالاهای بادوام، در فرآیند تولید و به وسیله ی بنگاه های تولیدی به کار گرفته شوند، «کالای سرمایه ای» نامیده می شوند.

۴- کالای ضروری و تجملی: کالاهای تولیدی یا برای تأمین نیازهای اولیه ی مصرف کنندگان (مانند خوراک ها، پوشاک و مسکن) یا برای تأمین نیازهای کم اهمیت تر آنان (مانند لوستر و فرش های گران قیمت) مصرف می شود. کالاهایی که نیازهای اولیه را برطرف می کنند، «کالاهای ضروری» و کالاهای دسته ی دوم، «کالاهای لوکس و تجملی» نام دارند.

۵- **هزینه‌ی فرصت:** وقتی منابع و امکانات در دسترس را که قابلیت مصارف متعدد دارد، به مصرف خاصی می‌رسانیم، در واقع از مصارف دیگر آن و آثار و نتایجی که می‌توانست به بار آورد، صرف‌نظر کرده‌ایم؛ مثلاً، اگر زمینی را به کشت پنبه اختصاص دادیم، عملاً از گندمی که می‌توانستیم از آن برداشت کنیم، صرف‌نظر کرده‌ایم یا اگر پولمان را به خرید لباس اختصاص دادیم، از خرید کتاب و سایر ملزومات و نفعی که از آن‌ها می‌توانستیم ببریم، محروم شده‌ایم. «هزینه‌ی فرصت» یا «هزینه‌ی فرصت از دست رفته»، بیانگر آن چیزی است که از آن صرف‌نظر کرده و به عبارتی، آن را از دست داده‌ایم. در مثال محصول پنبه، با تصمیم گرفتن به کشت پنبه از محصول گندم محروم شده‌ایم؛ یعنی، هزینه‌ی فرصت کاشت پنبه، میزان محصول گندمی است که از آن صرف‌نظر کرده‌ایم.

همین موضوع را می‌توان در قالب مثالی دیگر مورد توجه قرار داد. یک دانش‌آموز می‌تواند فرصت زمانی را که در اختیار دارد، به سینما رفتن و تماشای یک فیلم یا مطالعه و یادگیری و افزایش دانش و مهارت اختصاص دهد. اگر وی تصمیم به رفتن سینما بگیرد، در واقع فرصت افزایش مهارت و دانش را از دست داده است که آن را می‌توان به عنوان هزینه‌ی فرصت سینما رفتن در نظر گرفت.



فعالیت ۱-۶

موارد مصرف وقت خود را ذکر کرده و مهم‌ترین آن‌ها را مشخص کنید.

پرسش

- ۱- منظور از داشتن «قابلیت مصارف متعدد» در مورد منابع و امکانات چیست؟
- ۲- چرا افراد باید در میان خواسته‌های خود به انتخاب دست بزنند؟
- ۳- به نظر شما، با به‌کارگیری روش علمی چه مسائلی را در زندگی اقتصادی جامعه می‌توان پیش‌بینی کرد؟
- ۴- به نظر شما دولت چگونه می‌تواند بر فعالیت تولیدکنندگان نظارت بکند؟
- ۵- اقتصاد چیست؟ دیدگاه اسلام نسبت به اقتصاد چگونه است؟
- ۶- بین وضعیت اقتصادی و استقلال فرهنگی - سیاسی جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟
- ۷- فرض کنید جامعه‌ای به جای تولید کالاهای اساسی و ضروری به تولید کالاهای لوکس و تجملی پردازد. به نظر شما، آیا این اقدام صحیح است؟ چرا؟
- ۸- هزینه‌ی فرصت بیانگر چه چیزی است؟ این اصل چگونه در تصمیم‌گیری درست به ما کمک می‌کند؟